

وَأَمَّا الْفِرْعَوْنُ فَأَنزَلْنَاهُ سُلْطٰنًا فَاغْوٰىنَا فَاخْلٰقًا يُغْوٰىنَا
فَاغْوٰىنَا فَاغْوٰىنَا فَاغْوٰىنَا فَاغْوٰىنَا فَاغْوٰىنَا فَاغْوٰىنَا فَاغْوٰىنَا فَاغْوٰىنَا

«قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر»

* معنای جبر روانی و استظهار آن از قرآن
* مکرالله و ترتب آن بر جبر روانی و حیلولة
* عدم جواز اسناد عناوین قبیحه به خداوند
* متعال * برای پدیده‌ها و افعال دو جهت است
* معنای قضاء عدل، و مقضی مذموم
* خداوند متعال محمود مطلق است
* جامعترین آیه در سنت استدراج * ابتلاء
* جهان نو، به سنت مکرالله بیش از چهل سال
* غرور علمی بعد از جنگ دوم جهانی و
* اخطار قرآن * نمونه‌های چشمگیر * شکافتن
* قلب اتم، کامپیوتر این مغز مصنوعی
* خارق العاده! * بهشتی آراسته که در جوفش
* دوزخی از آتش سوزان سلاحهای هسته‌ای
* است * افتتاح درهای نگرانی‌ها به موازات
* گشایش درهای علوم * معاهدات بین المللی
* یعنی دامهاییکه دام گستران می گسترانند!

در مقاله پیش به تفصیل گذشت: دومین درجه از سنت
دیر پای استدراج، جدائی بین عقل و احساسات انسان و به تعبیر
قرآن: حیلولة بین انسان و قلبش بوده است، که می توان از آن به
«جبر روانی» نامبرد، و مقصود ما از اطلاق جبر روانی بر این
درجه، این نیست که آدمی در سراسیمگی سقوط هنگامی که باین
مرحله می رسد، مجبور و مسلوب الاختیار می شود بلکه مقصودمان
این است که در اثر پیروی متکرر و دائم از هوای نفسانی و
کامجوییهای شیطانی، ملکات رذیله در وی مستحکم گشته، و

استدراج و

خود جایگیر ستاد فرماندهی بر اراده اش می گردد. در این
صورت، ندای وجدان و آوای نفس لؤامه خاموش می شود، و
بدیهی است نفس با چنین ملکاتی، جز اماره بسوء، و فرمانده به
پلیدی و زشتی نخواهد بود، و طبعاً اراده منبعث از این نوع
ملکات، همگون و متشاکل با خود آنها است. و باین معنابه جبر
روانی در آیه کریمه اشارت دارد: «كُلُّ يٰعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» - هر
کس بر طریق ملکه و خلق شکل گرفته اش عمل می کند. و
گوئی شکوفه های این شجره زقوم، همان رؤس شیاطین است که
بر ابعاد گمراهی و حیرانی می افزاید، و این سنت در فرد و جامعه
به تناسب هر یک جاری است.

و بالاخره، درجه نهائی سنت استدراج، و بمعبارتی: انحدر
تدریجی و آرام آرام بحضیض شقاوت، کید و مکر الهی است که
مترتب بر حیلولة سابق التعریف، بگونه ترتب لازم بر ملزوم
می باشد، چنانکه آیات: ۱۸۲ و ۱۸۳ از سوره مبارکه اعراف
بر این مطلب دلالت دارد: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ
حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، وَأَمَلِي لَهُمْ اِنَّ كَيْدِيْ مَبِيْنٌ».

آنان که آیات ما را تکذیب می کنند و از اجابت ندای حق
اعراض خصمانه دارند، با تحریک آرام آرام و بدون شتاب، به
حضیض شقاوت، سرازیرشان می کنیم بگونه ای که درک
نمی کنند، و در فراخنای مهلتشان قرار می دهیم. حقا کید و
تیرنگ ما محکم و شدید است.

نظری باریک در این آیات خصوصاً در مفهوم «املاء» که
بمعنای امداد به نعمت های توأمان با فرصت است، روشن
می کند که جامعه مبتلا باستدراج، جامعه ای است که ندای
وجدان و آوای نفس لؤامه در او خاموش گردیده، و خصمانه
بمقابله با آیات حق برخاسته است، و چون تازیانه اخذ به باساء و
ضراء برای تنبیه وی سودی نداشته، خداوند متعال او را در پهنه
امداد به نعمت های گوناگون، توأمان با فرصت و مهلت قرار داده
است، ولی این امداد و امهال بظاهر احسان، واقعاً خذلانی است

کید و مکر الهی

آیت الله محمدی گیلانی

که حتی استعداد هرگونه غفرانی را از آنان سلب می کند، و الزاماً از رحمت نامتناهی ارحم الراحمین محروم می شوند، زیرا که قابلیت و پذیرش فیض و عطاء الهی را بصورت رحمت و مغفرت از کف داده اند، و گرنه آنچه از جانب خداوند متعال افاضه می شود، رحمت و عطاء وجود است. «وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» و هیچگاه در عطاء پروردگار، اساک و ممنوعیتی راه ندارد. و این انسان تیره درون است که عطایای منزّه و پاکیزه الهی را به سوء اختیارش، در شکل های گوناگون معاصی، آلوده و تیره می سازد و گلیم بخت خویش را با دست و دست آورده اش، آن چنان سیاه می بافد که به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد، و همین است معنای آیه ۵ از سوره مبارکه آل عمران «وَمَكْرُوا وَمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

طاغیان تیره درون، برای خاموشی نور خدا، دستجمعی مکر و نیرنگ زدند. و همراه مکر آنان، خداوند مکرز و خداوند بهترین مکرکنندگان است.

توضیح آنکه: مکر چنانکه در مفردات راغب آمده: «صرف الغیر عما یقصد به حیلة» منصرف کردن کسی را از مقصدش با حیله و فریب بنحوی که درک نمی کند، حقیقت مکر همین است، الشایه مصداق این حقیقت چنانچه بقصد اضرار و سوء نیت، ایجاد شود، مکر سیتی و کید مذموم است که در قرآن به همین وصف آمده:

«وَلَا یَحِیْقُ الْمَكْرَ الشَّیْءُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» طبرستان ۱۳.

یعنی دود مکر بلید و زشت بچشم مکرکننده می رود. و اگر ایجاد آن به قصد اضرار و سوء سریرت نباشد، بلکه در اصل و ریشه، از رحمت و عنایت، نشأت گرفته باشد، چنان مکرری، نیکو و محمود است، و ایجاد کننده اش از بهترین مکر زندگان است. چنانکه انتساب این فعل بخداوند متعال از این قسم است زیرا از خداوند منان که جمیل علی الاطلاق است، جز خیر و عطاء افاضه نمی شود این تیره اندرونها و طاغیانند که بطور

ناخودآگاه و جبر روانی و بداختیاری، در طریق شقاوت، آن عطایای پاک را مصرف می کنند و از مقصد حقیقی و سعادت واقعی محروم می شوند. پس چون ره آورد و توشه این تیره روزی و بدبختی، عطاء و فیض خداوند است، آن ذات مقدس، ماکر است اما مکرش نیکو و خود در این مکاری، محمود و ستوده می باشد، چه همانگونه که گفتیم، عطاء و عنایتش که توشه بدبختی طاغی است، فی نفسه، پاک و منزّه، و عین خیر و رحمت است، و حضرتش خیرالماکرین است، و این مطلب یک قاعده کلی است که همه مخلوقات از نظر انتساب به خالق عز و جل نیکو و جمیلند: «الذی احسن کل شیء خلقه». سجده آیه ۷ و من جمله افعال آدمی است که مایه اصیل آنها فیض خداوند است که فی نفسه نیکو و جمیل است ولی، از نظر انتساب بعدد ممکن است رنگ معصیت بخود بگیرد و مذموم شود که تفصیل این بحث دقیق را باید از محلش توقع داشت.

علی ای حال، انتساب عناوین قبیحه بخداوند متعال، جائز نیست و اسناد اضلال و ختم و مکر و نظائر اینها بخداوند متعال اسناد حقیقی است با این ضابطه ای که بیان شد، و بدین متوال است معنای قضاء عدل و قدر جمیل اگر چه مقضی و مقدر تجاوز و معصیت باشد، و خداوند متعال در قضاء و تقدیرش مطلقاً محمود است، چنانکه در دعاء کمیل باین اشارت فرمود:

«فَلْكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكْ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ».

یعنی- پروردگارا! در همه تجاوزاتم از مرزبندگی، تو محمود و ستوده ای، و بر تو در این قضاء جاریت بر من، هیچ حجتی ندارم. جمله «فلك الحمد» شایان بلکه لازم دقت است چه همه محامد را از آن خداوند متعال دانسته حتی در آن قضاء الهی که مقضی آن تجاوز از مرزبندگی است، ایضا حقتعالی، محمود است، پس خداوند عز و جل محمود است مطلقاً، فیاله من کلام مالطفه واحلاه!

استدراج و

کید و مکر الهی

کتاب تفسیر طبری

و تأمل کن در کلام فرزندش در آغاز دعاء عرفه که «الولد سزایه».

«الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع» بین چگونه توصیف خداوند سبحان را به محمودیت مطلق، مقدم داشته، سپس به نفی دافع قضاء پرداخته، تا اعلام کند که باری تعالی در قضاء دفع ناپذیرش نیز محمود است، زیرا او محمود مطلق است «فیاله من متکلم ما احسن ادبه»!

باری! مکر و کید، منصرف ساختن کسی را از مقصودش یا حيله و نیرنگ است و نتیجه آن، زیانی است که عاید قریب خورده می شود که گاهی این عمل با سوء سریرت و قصد اضرار انجام می گیرد، و گاهی نظام آفرینش و قانون مستدبهای تخلف ناپذیر تکوین و ایجاد جامعه طاعی را، با اعتماد نعمت های پیاپی، در فرصت ممتدی، مغرور می نماید که بایان آن، شقاوت و خسران ابدی است و در آیات ۲ تا ۵ از سوره مبارکه انعام، سنت استدراج با همه درجات و مراحلش یکجا تبیین شده است:

«وَلَقَدْ آرَثْنَا لِيَ الْأُمَّةِ مِنْ قَبْلِكَ فَاخَذْنَا هُمْ بِأَلْسِنَاهُمْ وَالْفَرَءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ، فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ نَأْسُنَا نَضَّرِعُوا وَلَكِنْ كَفَّتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَا هُمْ بِعِقْدِهِمْ فَادَا هُمْ مَبْلُؤُونَ، فَفَطَّعَ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

بسوی امت های پیش از تو پیامبران فرستادیم - آنان از اجابتی ندای حق سر پیچی کردند - ما آنها را به تازیانه پاشاء و کسراء مأخوذشان داشتیم باشد که تیبیه شوند و به ضراعت و رسم عبودیت برگردند - سوگمندهان - نزول شد اندر آنها مایه بیداری و بازگشتشان بخاکساری و رسم بندگی نشد بلکه بر قساوت و تیرگی درویشان افزود و ابلیس خبیث دست آوردهای تکسبکی و علیشان را، زیبا جلوه می داد و مغرورشان می ساخت، پس چون این مایه های تیبیه و عبرت را بدست فراموشی سپردند، ذرهای همه گونه نعمت ها و کامجوییها و عشرتها... به رویشان گشودیم تا آنکه شادی غرور انگیز سراپای وجودشان را فرا گرفت، و استعداد

و قابلیت رحمت و مغفرت را باختند، ناگهان بکیفر کردارشان مأخوذشان کردیم در حالی که از رحمت و عنایت الهی نومید بودند، و دنباله ستمگران قطع گردید و پروردگار جهانیان در همه افعال خود - منجمله انزال عذاب استیصال - محمود مطلق است.

قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ! این طاعی خود فراموش، می پندارد که با شناخت برخی از اسرار و قوانین عمومی یا خصوصی جهان طبیعت و بهره گیریهای ددمنشانه از آن، می تواند میرهستی را که بسوی حق است، تغییر دهد، و در جهت باطل و هوای نفسانی به جریان اندازد این مرگ دیده کافر کیش، می انگارد که با تبیین علل مادی پدیده ها از قبیل باران و برف و باد و بیماریها و علاج آنها، وسیطره برقضا و اعماق دریا، و چیرگی بر نیروی هسته ای، و اختراع مغز الکترونیکی کامپیوتر و نظائر اینها بی نیاز از حضرت مسبب الاسباب است! و تسمی فهمند که پروردگار متعال در عرض این علل نیست، بلکه او تبارک و تعالی در طول این علل و آفریننده و قیوم آنها است، و دانش و دانشمند و موضوع دانشها، کلا از مواهب حضرت او است.

جهان نو، بیش از چهل سال است که به سنت مکرالله مبتلا گردیده و ابواب همه گونه نعمت ها بسویشان گشوده گشته است، جنگ دوم جهانی که تازیانه تادیب و تیبیه بوده، نه فقط بلا اثر ماند بلکه بر تیره درونی و قساوت گردانندگان جهان نو، افزود، در این جنگ تا آنجائی که آمار نشان می دهد: چهارصد میلیارد گلوله منفجر شد و هفده میلیون بخاک افتاد و سی و پنج میلیون نفر تلفات داد و بیست میلیون معلول و ناقص بجا گذاشت و هفده میلیون لیتر خون ریخته شد و دوازده میلیون زن دچار سقط جنین شدند، متجاوز از پانزده هزار مراکز علمی و هشت هزار لابراتوار ویران گردید، و ویرانی شهرها و آبادیها الی ماشاء الله بار آورد. دریغا که همه اینها بر غفلت و غرور، افزود و موضوع مکرالله تعالی پدید آمد و ذرهای علوم بسرعت برویشان متوالیاً گشوده شده و می شود. و بموازات این گشایش، ذرهای نگرانی هادو چندان افتتاح شده و می شود: نگرانی از بی اعتنائی بقوانین بین المللی، نگرانی از برتری تسلیحات دیگران، نگرانی از

انفجار بمبهای جهانسوز بدست دیوانه‌های زمامدار و بازگشت بعصر حجره‌نگرانی از عقب‌ماندگی در مسابقه تسلیحاتی، نگرانی از کشف رانس‌های بی‌حاصل برای حل مسئله تسلیحات، نگرانی عدول از نظامات و معاهدات. مگر در سال ۱۸۷۱ کشف رانس منع استعمال بالن هوایی در بروکسل تشکیل نشد؟ مگر در سال ۱۹۱۷ انداختن گلوله‌های انفجاری و استعمال سم با اسلحه زهرآلود و حمله بنقاط غیر نظامی ممنوع نشد؟ مگر ضمن ۱۷۱ ماده با قبول آمریکا استعمال گازهای خفه‌کن منع نگردید؟ مگر مگر... دیدیم که تمام این عهود و موثقیق! چه گونه زیر پا نهاده شد و در موقع عمل کمترین بهائی با آنها داده نشد و جملگی دامی بود که دام گستران برای شکاری بیشتر گسترده بودند و می‌گسترانند!!

متجاوز از سیصد سال پیش، از افق مشرق تمدن انسانی، خورشید علم و صنعت سرزده بود، و دانشمندان با توأمانی علم و عمل آغاز بتعویض قیافه زندگی و تسهیل معیشت انسانی نموده، و چرخ اقتصادی مغرب زمین را بحرکت درآوردند و سرعت در پیشروی، آن اندازه بود که بسیاری از کشورها از همگامی با آنها ناتوان بودند، و بناچار وابستگی‌های متلازم با استثمار پدید آمد که منجر به جنگ اول و دوم جهانی شد و خداوند متعال با الطاف خفیه خویش با این تازیانه‌ها با آنان نواخت تا بیدار شوند و به جاده عبودیت و سعادت برگردند ولی بازتاب این تنبیه، جسارت و تجری روز افزون بوده، و در این چهل و اندی سال بعد از جنگ دوم جهانی، آن چنان خورشید علم اوج گرفت که از محدوده توصیف بیرون است و از نمونه‌های چشمگیرش یکی شکافتن قلب اتم است که از این ذرات ناچیز نیروهائی مانند بمب هیدروژن ساختند، و دریاها و کوهها را با آن بلرزه در آورده‌اند، و کشتی‌هائی همانند سلسله جبال و چرخهای سپه‌مگین کارخانه‌های صنعتی را بگردش در آورده و مناطق گسترده ظلمانی و دیجور را چون روز منور می‌سازند، و احیاناً همه اینها را به‌مراه شهرهای پرجمعیت با همه کارگاهها و منازل سربلک کشیده با خاک یکسان می‌کنند، و نمونه دیگرش، اختراع کامپیوتر است که انواع و اقسام داده‌ها را در یک چشم بهم زدن در حافظه خویش پرورش داده و به پاسخ صحیح بدون هیچ خیانت و اشتباه، مبادرت می‌نماید، کامپیوتر است که چرخهای اقتصادی کارخانه‌ها و رفت و آمد هواپیماها و وزرادخانه‌ها و بانک‌ها و

و... را می‌چرخاند، و خلاصه تکنیک و علم، راه‌هائی برای آسایش بشر باز کرده که به کمک آن می‌توان در اقیانوسها کشاورزی کرد، و ابرها را مسخر و وادار به باریدن نمود، و آب دریاها را برای نوشیدن و کشت شیرین ساخت و رشد تصاعدی بیوشیمی و بیولوژی در آینده بجائی برسد که با کامپیوتر بخلو نگاه مغز آدمی راه یابند، چنانکه دیدیم از خاکدان سیاره زمین پا بر فرق کره ماه در فلک برین نهادند، و بدینگونه مکر الهی بصورت گشایش ابواب نعمتها روزافزونی دارد، و مایه غرور و خود فراموشی گردیده و عریده مستانه: «انما اوتیته علی علم» غرور بعلم و صنعت و سبب تام دانستن تکنیک و دانش را بی پروا سرداده است و نمی‌فهمد و نمی‌تواند هم بفهمد که: «بل هی فتنه» این گشایش درهای علوم، خود فتنه و مکاری است ناشی از قانونمندیهای آفرینش و سنن الهی، و ممکن است که صدها سال این امداد همراه با امهال بدرازا بکشد، ولی سرانجام آن، هلاکت و عذاب استیصال است.

ابتلاء و غرور علم متکرراً مورد اخطار در قرآن شریف واقع شده از آن جمله در آیه ۴۹ از سوره مبارکه زمر است: «اِذَا خَوَّلْتُمْ رِغْمَةً مِّنْهَا، قَالُوا اٰوْتِیْتُهُ عَلٰی عِلْمٍ، بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلٰكِنْ اَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ» وقتی که انسان را از جانب خود متنعم به نعمت می‌کنیم، به غرور علمی مبتلا می‌شود و می‌پندارد سبب مستقل برای نعمت، علم است و می‌گوید تمام این تسهیلات زندگی را با علم خویش یافته‌ام بلکه این خود فتنه و مکرالله است ولی اکثر آنان نمی‌دانند.

بلی! این علم و صنعت بهیشتی ساخته بظاهر سراسر آن مزین و آراسته، اما باطن آن دوزخی است از آتش سوزان سلاح‌های اتمی و بیولوژی و شیمیائی، آن یکی مغرور است که بمب ساخته قدرت تخریبی آن، معادل صد میلیون تن ماده تی ان تی است، و آن دیگر عربده می‌کشد که بمب هسته‌ای داریم که پنج هزار بار قوی‌تر از بمبی است که آمریکا روی ناکازاکی و هیروشیما پرتاب کرد، و سومی می‌گوید من بمب رستاخیز ساخته‌ام که آزمایش آن در کره زمین ممکن نیست زیرا دنیا را به رستاخیز مبدل می‌کند. و بنابراین نه فقط دنباله‌ای مستمگران در معرض قطع است بلکه حیات جهانی در معرض قطع و نابودی است «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَاللّٰهِ وَاللّٰهُ خَيْرٌ لِّمَا كَرِهْتُمْ» صدق الله العلی العظیم.